

# بررسی مبانی قانونی و عقلی دعاوی طاری نظر به رویه قضایی جهت ایجاد رویه واحد در محاکم قضایی با تأکید بر نظم و امنیت اجتماعی

بهرام تقی‌پور،<sup>1</sup> محمدمامین قدیری‌نسب<sup>2</sup>

تاریخ دریافت: 97/12/14  
تاریخ پذیرش: 98/05/21

از صفحه 149 تا 174

پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی، سال دوازدهم،  
شماره سوم (پیاپی چهل و هفتم)، پاییز 1398

## چکیده

**مقدمه:** حفظ نظم و امنیت از اهداف بنیادین هر اجتماعی است که برای تحقق این امر، حاکمیت‌ها در پی ضابطه‌مند کردن حقوق اشخاص هستند که این ضوابط با عنوان قوانین در جامعه به منصفه ظهور می‌رسد و پژوهش حاضر در پی آن است که با ارائه پیشنهاد جهت اصلاح قانون با تحلیل آراء قضایی و مبانی دعاوی طاری بیان کند که برخورد یکسان محاکم با ادعاهای مشابه در خصوص دعاوی طاری موجب برقراری نظم و عدالت و در پی آن امنیت اجتماعی است.

**روش:** پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر جمع‌آوری داده‌ها، از روش اسنادی و با بررسی کتب درزمینه آیین دادرسی و آراء محاکم با روش پژوهش کیفی و روش تحلیل داده‌ها روش «تحلیل مضمون» به تحلیل محتوای توصیفی پرداخته شده است. جامعه مدنظر نیز آراء محاکم عمومی حقوقی و محاکم تجدیدنظر چاپ‌شده در مجموعه آراء قضایی است.

**یافته‌ها:** بررسی مقررات درزمینه دعاوی طاری و آراء محاکم نشان می‌دهد که در حال حاضر، به جهت برداشت‌های مختلف از قوانین مذکور در خصوص موضوعات واحد، رویه‌های مختلف وجود دارد و این امر موجبات تضییع حقوق اشخاص مراجعه‌کننده به عدالت‌خانه و در پی آن نارضایتی و عدم اعتماد به قوه قضائیه و در نتیجه، موجبات تزلزل نظم و امنیت اجتماعی را موجب می‌شود.

**نتیجه‌گیری:** با اصلاح قوانین در موضوع دعاوی طاری بدین نحو که قدرت برداشت‌های مختلف از قوانین مذکور نباشد و مراجع به سیستم قضایی بدانند در خصوص موضوعات واحد به‌صورت یکسان محاکم عمل می‌کنند، این امر موجبات رضایت خاطر مردم و اعتماد به عدالت‌خانه را فراهم می‌آورد و به تبع آن به برقراری نظم و امنیت در جامعه کمک می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** دعاوی طاری، مبانی عقلی و قانونی، رویه قضایی، نظم و امنیت اجتماعی.

1- استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول): Taghipour.bahram@yahoo.com

2- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.



## مقدمه

با توجه به نظام حقوقی فعلی ایران جهت رسیدگی به دعاوی مرتبط با دارای منشأ واحد، وفق ماده 17 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب 1379 عمل می‌شود که آمده است، هر دعوایی که در اثناء رسیدگی به دعاوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعاوی طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعاوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشأ باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعاوی اصلی در آنجا اقامه شده است. حال با توجه به رویه قضایی که برگرفته از آراء قضایی می‌باشد، نحوه مواجهه با این موضوع به صورت‌های مختلف صورت می‌پذیرد که این امر موجبات دور شدن از عدالت و سرگردانی مراجع به عدالت‌خانه و به تبع آن، دور شدن از نظم و امنیت ذهنی اشخاص در جامعه که موجبات نارضایتی مردم از دستگاه قضا و به نحو کلی، حکومت را فراهم می‌آورد و در صورت گسترده شدن این فکر در آحاد ملت، مخاطرات اجتماعی به جهت تصفیه حساب‌های شخصی پدید می‌آید، لذا در تحقیق حاضر در پی بررسی مبانی پذیرش یا عدم پذیرش طرح دعاوی طاری در محاکم هستیم که به نظر پذیرش راهکاری بینابین، موجبات برخورد یکسان در رسیدگی‌های قضایی و نزدیک شدن به عدالت را مهیا می‌کند که موجبات نظم و امنیت اجتماعی است که امنیت در گفتمان سلبی بر نبود خطر و تهدیدات استوار است؛ ولی در گفتمان ایجابی به تأمین و تضمین آسایش و آسودگی نظر دارد.

## پیشینه و مبانی نظری پژوهش

## پیشینه پژوهش

صباغیان (1396)، در کتابی با عنوان «شرح کامل دعاوی طاری و ویژگی‌های آن‌ها» با توجه به آراء قضایی به تحلیل دعاوی مذکور با توجه به راهکارهای کاربردی و ذکر نمونه قرارها و دستورات محاکم به تبیین دعاوی طاری پرداخته شده است.

حسن‌زاده (1392)، در پژوهشی با عنوان «اقامه دعاوی طاری در خارج از مهلت» به آثار طرح این دعاوی در صورتی که خارج از مهلت طرح شود پرداخته و سه دیدگاه: الف)

نپذیرفتن دعوا، ب) تفکیک از دعوی اصلی و رسیدگی مستقل، ج) تفکیک بین موارد ارتباط با دعوی اصلی و غیر آن با رسیدگی توأم در موارد مرتبط و رسیدگی مستقل در غیر از آن، مطرح کرده است.

زاهدی (1391)، در کتابی با عنوان «مجموعه پرسش و پاسخ‌های حقوقی - دعاوی طاری» و زینالی (1396)، در کتابی با عنوان «پرسش و پاسخ‌های دعاوی طاری» با طرح مشکلات مطرح در رویه قضایی در خصوص دعاوی طاری به تبیین دعاوی طاری و راه‌حلهایی جهت رفع موانع در این خصوص با توجه به مواد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی پرداخته است.

ذوالفقاری، علیزاده و بهرامی (1391)، در پژوهشی با عنوان «تأثیر قانون مناسب بر نظم اجتماعی» با بیان 12 شاخص قانون مناسب و تحلیل نظم اجتماعی به این نتیجه رسیده‌اند که بین قانون مناسب و نظم اجتماعی رابطه نسبتاً قوی وجود دارد و هرچه قانون به‌طور صحیح و منطقی وضع شود، نظم اجتماعی بهبود می‌یابد و هرگاه قوانین تأمین‌کننده عدالت، منطبق با دین اسلام، تأمین‌کننده منافع عمومی، توان پاسخگویی به نیازها و از ضمانت اجرایی بالایی برخوردار باشد، تأثیر زیادی بر نظم اجتماعی خواهد داشت.

خورشید نام (1390)، در پژوهشی با عنوان «بررسی تئوری‌های جامعه‌شناختی نظم و امنیت عمومی» به بررسی نظرات مختلف جامعه‌شناسان از منظر خرد یا کلان در بازتولید نظم اجتماعی پرداخته‌اند.

مقصودپور (1389)، طی رساله‌ای در مقطع دکتری با عنوان «شرایط اقامه دعاوی طاری» در سال 1389 در دانشگاه شهید بهشتی با تأکید بر مطالعه تطبیقی با حقوق فرانسه و لبنان به بیان ضوابط اقامه دعاوی طاری از جمله تبیین ارتباط کامل و سایر ضوابط جهت طرح این دعاوی پرداخته است که در سال 1391 توسط انتشارات مجد با عنوان «دعاوی طاری و شرایط اقامه آن» به چاپ رسیده است و اسماعیلی (1393)، در پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «قواعد عمومی دعاوی طاری» همانند پژوهش شرایط اقامه دعاوی طاری به طرح موضوع پرداخته است.

در موضوع مطرح، نظر به اینکه با توجه به آراء محاکم و دکترین حقوقی به تحلیل موضوع پرداخته شده است، لذا پیشینه خارجی موجود نیست و در تمام پژوهش‌های



مذکور به تبیین شرایط و تحلیل مواد قانونی مرتبط با دعاوی طاری پرداخته شده است و نگاهی به مبانی طرح این مسئله نشده است و در تحقیق حاضر با توجه به مبانی این دعاوی به اثرات اجرایی آن و ارتباط آن با نظم و امنیت اجتماعی که از آثار تبعی اصلاح مواد قانونی این دعاوی است پرداخته‌ایم.

### مبانی نظری پژوهش

دعاوی طاری، دعاوی است که بر دعاوی دیگر نظر به وحدت منشأ یا داشتن ارتباط از حیث اضافه کردن خواسته یا در مقام دفاع یا وارد کردن شخصی به دعوا، وارد می‌شود و نظر به اینکه به‌خودی‌خود دعوایی تمام‌عیار به حساب می‌آید، نیاز به تشریفات جهت طرح دارد.

دعاوی طاری در لغت از ترکیب دو واژه «دعاوی» جمع دعوا و «طاری» تشکیل شده است؛ دعوا در لغت اسم مصدر «ادعا» و از ریشه «دعو» به معنای خواهانی، خواسته‌شده و طلب (انصاری، 1384: 952) و پرخاش (قریب، 1346: 461) (عمید، 1363: 648) می‌باشد و طاری اسم فاعل و از ریشه «طرء» به معنای ناگاه در آینده، ناگاه روی آورنده (عمید، 1387: 840)، بر چیزی وارد شدن (البستانی، 1379: 334) می‌باشد و باید توجه داشت که میان طاری و حادث تفاوت وجود دارد و طاری امری ایجادیه غیر متوقع است (کریمی، 1386: 201).

دعاوی طاری به چهار نوع تقسیم می‌شوند: تقابل، اضافی، ورود ثالث و جلب ثالث.

دعاوی از جهت شکلی تقسیم می‌شوند به دعاوی اصلی و طاری. دعاوی اصلی آن است که دعوا (محاكمه) را بدواً تولید و ایجاد می‌کند که به‌وسیله دادخواست خواهان صورت می‌گیرد. دعاوی طاری آن است که دراثنای رسیدگی به یک دعوی دیگر اقامه شده (دعوی اصلی) حادث می‌گردد (متین دفتری، 1378: 1 و 253)؛ لذا با توجه به مفهوم دعاوی طاری، یکی از شروط اساسی اقامه دعاوی این دعوا، وجود دعاوی اصلی یا دادخواست اصلی است. وجه افتراق اساسی دعاوی اصلی از دعاوی طاری تقدم زمانی طرح آن است و همان‌گونه که در ماده 17 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب 1379 به آن اشاره شده است شرط ماهوی طاری تلقی

شدن دعوا داشتن ارتباط یا وحدت منشأ است لذا دو ملاک شکلی و ماهوی به کیفیت مذکور شرط اساسی برای دعوی طاری است.

دو نظر برای تعیین ملاک مطرح است؛ یکی آنکه بر اساس ظاهر مواد مذکور می‌توان گفت که به جهت اطلاق و اصالت الظهور، هر موردی که تحت عنوان‌های تهاتر، صلح، فسخ، رد خواسته و امثال آن که برای دفاع از دعوی اصلی اظهار شود، دعوی طاری (متقابل) محسوب نمی‌شود و نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد و نظر دیگر آنکه اطلاق مواد 18 و 142 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی صحیح نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد، گاه رسیدگی به این موضوعات خود بسیار پیچیده‌تر از رسیدگی به دعوی اصلی است؛ به‌عنوان مثال، زمانی که در مقابل دعوی الزام به تنظیم سندی که مستند به مبیعه‌نامه‌ای است که مورد تأیید طرف مقابل است و خود به اصالت و انتساب آن اقرار دارد، به استناد شهادت شهود ادعای فسخ طرح گردد، رسیدگی به فسخ بسیار دشوارتر از دعوی اصلی است و اگر قرار باشد این موضوعات به‌صرف دفاع موردبررسی قرار گیرد با بسیاری از اصول حاکم بر دادرسی (تقدیم دادخواست، هزینه دادرسی، اصول حقوق دفاعی و اصل تناظر) در تعارض قرار می‌گیرد.

در خصوص تهاتر در فرضی که اصل و میزان طلب ادعایی خواننده از خواهان، بر اساس اسناد غیرقابل‌انکار، مسلم باشد، در اجرای ماده 142 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، صرف اظهار تهاتر توسط خواننده کافی است و دادگاه مکلف به انشای رأی می‌باشد، گرچه سبب دو دعوا با یکدیگر متفاوت باشد ولی اگر طرح ادعای تهاتر نیازمند رسیدگی قضایی به اصل و میزان طلب باشد، دیگر به‌عنوان دفاع در مفهوم اخص، قابل استناد نیست و می‌بایست تشریفات اقامه دعوا به استناد ماده 48 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی رعایت گردد (شمس، 1384: 482)؛ در نتیجه با توجه به مطالب مذکور و اصول حقوقی به نظر، نظریه گروه دوم مقرون به صواب است و ملاک آن‌هم باید بدین کیفیت باشد که اگر دفاع به‌موجب اسناد مسلم‌الصدر یا آراء قطعی محاکم باشد، به‌موجب مواد 18 و 142 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی دفاع محسوب شود و در غیر این صورت، دعوی طاری به حساب آید.



دکتر احمد متین‌دفتری (1378: 2 و 198-197) که خود در تدوین قانون قدیم آیین دادرسی مدنی نقش اساسی داشتند، مقررات ماده 117 قانون آیین دادرسی مدنی سابق را از مصادیق دعوای اضافی می‌دانستند. مقررات ماده 117 قانون آیین دادرسی مدنی سابق اکنون، با تغییراتی که در این خصوص باید اندک شمرده شود، در ماده 98 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تکرار شده است و ناظر به تغییر در خواسته، درخواست و یا شیوه دعوا می‌باشد (شمس، 1385: 309)؛ اما یکی از اساتید در مقابل بیان کرده‌اند که باید پذیرفت که تغییرات مزبور را نمی‌توان از مصادیق دعوای اضافی که در ماده 28 قانون آیین دادرسی مدنی سابق و ماده 17 قانون آیین دادرسی مدنی جدید به آن اشاره شده دانست. در حقیقت تغییرهایی که در ماده 98 قانون آیین دادرسی مدنی جدید آمده و خواهان می‌تواند آن‌ها را اعمال نماید، نیاز به تقدیم دادخواست اضافی یا دادخواست جدید ندارد و به‌منزله تغییر در همان دعوای اقامه شده است؛ در حالی که دعوای اضافی که خواهان اصلی یا خوانده (خواهان دعوای متقابل) می‌تواند اقامه نماید و در ماده 17 قانون آیین دادرسی مدنی جدید (ماده 28 قانون آیین دادرسی مدنی سابق) دعوای طاری نامیده شده، یک دعوای تمام‌عیار است و باید با دادخواست اقامه شود (شمس، 1385: 40).

دعوای اضافی، عنوانی است که حقوقدانان ما از فرانسویان اقتباس کرده‌اند؛ برخلاف قانون سابق آیین دادرسی مدنی فرانسه که در این مورد ساکت بود و بررسی مسائل آن در پرتو قواعد عمومی صورت می‌گرفت (وینسنت،<sup>1</sup> 2001: 1148).

دعوای تقابل، دعوایی است که «خوانده تحت شرایطی می‌تواند در مقام دعوای خواهان به‌منظور کاستن از محکومیتی که او را تهدید می‌کند، جلوگیری کلی از این محکومیت و یا حتی تحصیل محکومیت خواهان اصلی به دادن امتیاز علیه او دعوای اقامه نماید» (شمس، 1384: 475). در حقوق انگلستان دعوای متقابل نیازمند شرایط ارتباط یا وحدت منشأ و مهلت نیست و در مواردی، حتی اقامه دعوا بر شخص ثالث نیز، دعوای متقابل محسوب می‌شود؛ اما در حقوق ایران و فرانسه اقامه دعوا بر ثالث، در قالب دعوای متقابل نمی‌گنجد و در هر دو نظام حقوقی ایران و فرانسه، شرط ارتباط جهت پیوند دعوای اصلی و متقابل وجود دارد، منتها در کیفیت این ارتباط، تفاوت‌هایی دیده

1 - Vincent

می‌شود (فتحی، 1386: 12)؛ اما در نظام حقوقی فرانسه طرح دعوی متقابل مستلزم مهلت نبوده و شرط وحدت منشأ نیز جایگاهی ندارد، درحالی‌که در حقوق ایران دعوی متقابل باید تا پایان نخستین جلسه دادرسی اقامه شود و وحدت منشأ نیز یکی دیگر از عناصری است که می‌تواند موجب ارتباط دعوی متقابل و دعوی اصلی شود.

شایان ذکر اینکه، در مورد شرایط و چگونگی اقامه دعوی متقابل در حقوق رُم، هیچ‌یک از نویسندگان، توضیحی نداده‌اند (الیوت و ورنول، 1382: 19).

دعوی متقابل فقط پاسخی به دعوی خواهان است؛ دفاعی که جامه ادعا به تن دارد و از تشریفات دعوا پیروی می‌کند. باوجوداین، دعوی متقابل، دفاع ساده نیست، بلکه دفاعی آمیخته با حمله است که اگر پذیرفته شود، علاوه بر رد ادعای خواهان، او را در موضعی انفعالی قرار می‌دهد و موقعیت حقوقی جدیدی پدید می‌آورد و به‌بیان‌دیگر، «دعوایی که مدعی علیه در مقابل دعوی خواهان اقامه می‌کند به‌منظور پاسخگویی به آن و یا علاوه بر پاسخگویی الزام خواهان به پرداخت چیزی و یا انجام امری است» (واحدی، 1370: 7).

ماده 64 قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در تعریف دعوی متقابل چنین مقرر می‌دارد که دعوی متقابل دعوایی است که به‌موجب آن خوانده دعوی اصلی به دنبال امتیازی بیش از آنچه در نتیجه رد و انکار صرف خواسته طرف مقابل خود به دست می‌آورد، است. در این تعریف، به این ویژگی که هدف دعوی متقابل، چیزی بیش از بطلان دعوی اصلی است، اشاره شده است. نویسندگان فرانسوی نیز در تکمیل این تعریف، افزوده‌اند که دعوی متقابل دعوایی است از جانب خوانده علیه خواهان، در پاسخ به دعوی او باهدف تخفیف محکومیتی که او را تهدید می‌کند، یا مانع‌شدن از صدور حکم محکومیت علیه خویشتن، یا اعلام محکومیتی علیه خواهان دعوی اصلی است (غمامی، 1383: 228).

در دعوی ورود ثالث، شخص ثالث، با میل و اراده خود، در یک دعوی مطروحه در دادگاه که وی سابقاً جزء اصحاب آن نبوده، مداخله می‌کند تا مبادا در آینده، از آثار حاصله از دعوی اصلی، ضرری متوجه وی گردد. در حقوق انگلستان، یکی از شرایط اقامه این دعوا وجود ارتباط میان دعوی ورود ثالث و دعوی اصلی است. در حقوق



فرانسه، دعوای ورود ثالث ذیل عنوان مداخله ارادی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و مداخله ارادی به دخالت اشخاص ثالث، در دعوا، بنا به میل و اراده آن اشخاص گفته می‌شود، نه اراده اصحاب دعوای اصلی؛ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه برخلاف حقوق ایران، صراحتاً به تعریف دعوی ورود ثالث یا به عبارت دیگر، مداخله اختیاری ثالث می‌پردازد و در ماده 66 قانون مذکور مقرر می‌دارد که دادخواست ثالث، عبارت است از دادخواستی که به موجب آن، شخص ثالث در دعوایی که بین متداعیین اصلی مطرح است، وارد می‌شود (گان چارد،<sup>1</sup> 2014: 276).

همان‌طور که می‌بینیم، در قانون فرانسه، ورود شخص ثالث به اجمال تعریف شده و در خصوص ادعای شخص ثالث، به این‌که در دعوای اصلی به‌طور مستقل برای خود حقی قائل است و یا این‌که ذی‌نفع در محق شدن یکی از طرفین است، اشاره‌ای نکرده است؛ ولی به موجب ماده 325 قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه دعوای ورود ثالث، وقتی قابل قبول است که با دعوای بین متداعیین، به اندازه کافی و با نظر دادگاه ارتباط داشته باشد (شیخ‌نیا، 1375: 111).

نحوه طرح مسئله در منابع فقهی، علاوه بر اینکه صور مختلف ورود ثالث در دادرسی را شامل می‌شود و جواز آن را افاده می‌کند و صور طرح موازی دعوای مرتبط را نیز شامل می‌گردد (حسینی، 1380: 14).

هدف و مراد مقنن از وضع مقررات جلب شخص ثالث این بوده است که هریک از طرفین دعوای اصلی، اعم از خواهان یا خوانده، این اختیار را داشته باشند تا شخص دیگری را که به‌زعم آن‌ها مسئولیت تمام یا قسمتی از دعوا متوجه اوست به دادرسی دعوت کنند تا به همان اندازه، مسئولیت او کم شود، بدین‌جهت که اگر بدون دخالت شخص ثالث، دادرسی انجام گرفته و حکم صادر شود، مفاد آن قانوناً نسبت به طرفین دعوای اصلی معتبر است و ممکن است شخص ثالث آن را نپذیرد و حتی به آن اعتراض کند و کار آنان را دشوار نماید؛ از این‌رو، جلب شخص ثالث جنبه تأمین و احتیاطی دارد (صدر زاده افشار، 1372: 383).

مهم‌ترین مبحث در هر تحقیقی که موجب فهم درست و مقرون به واقع موضوع

1 - Guinchard



می‌شود، فلسفه وجودی و به‌بیان‌دیگر، مبنای شکل‌گیری آن موضوع می‌باشد و به بیان فلسفی، پاسخ به چرایی است. در این مجال نیز به دنبال چرایی طرح و تدوین دعاوی طاری هستیم که کمتر و یا اصلاً به آن پرداخته نشده است و در ذیل تحت عنوان دو قسمت به دنبال پاسخ به چرایی پذیرش یا عدم پذیرش دعاوی طاری هستیم.

دعاوی طاری همانند دعاوی اصلی می‌باشد و خود یک دعوی کامل است و باید شرایط اقامه عمومی طرح دعوا (منجز بودن حق، ذی‌نفع بودن خواهان، اهلیت خواهان (صدرزاده افشار، 1373: 23) برای آن رعایت گردد.

دعاوی طاری نیز همانند سایر قواعد آیین دادرسی مدنی برای سامان دادن به رسیدگی یک دادرسی عادلانه با رعایت حقوق دفاع طرفین دعوا و نهایتاً صدور آراء مستحکم و صحیح وضع شده است و می‌توان گفت مهم‌ترین هدف قواعد آیین دادرسی در مرحله نخست، جلوگیری از ایجاد اختلاف و پس‌از آن، فصل سریع خصومت است؛ تا آنجا که در قواعد مذهبی نیز به این امر توجه شده و دادرس مکلف گردیده مطابق ادله طرفین حکم دهد هرچند خلاف میل باطنی‌اش باشد (کاتوزیان، 1383: 15). در ذیل به مبانی پذیرش دعاوی طاری اشاره می‌شود.

به‌موجب مواد 17، 98، 103، 130 الی 143 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب 1379، دعاوی طاری قانون‌گذاری شده است و در مواد 35 (بندهای 11 و 12)، 109، 419، 421، 423، 432، 434 و 503 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب 1379 و در ماده 51 قانون بیمه شخص ثالث مصوب 1395 و ماده 21 قانون شوراهای حل اختلاف مصوب 1394 و ماده 22 آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب 1395 و ماده 51 قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب 1392 به برخی احکام و آثار دعاوی طاری اشاره شده است که همه موارد مورداشاره دلالت بر آن دارد که قانون‌گذار دعاوی طاری را پذیرفته است.

مزایای رسیدگی جمعی و توأم کردن پرونده‌های مرتبط چندان است که در حقوق کشورهای مختلف (وینسنت، 2001: 625) و از جمله ایران، قانون‌گذار از اصل تغییرناپذیری اصحاب دعوا و موضوع دعوا عدول کرده و در مواردی، تغییر در موضوع یا اصحاب دعوی را،



مجاز اعلام نموده است. دعوای اضافی که موجب تغییرات کمی و کیفی در موضوع دعوی اصلی می‌شود، در زمره این موارد است. در ذیل به تفکیک به آن می‌پردازیم.

جلوگیری از طرح یک موضوع در زمان‌های مختلف، مصالح خواهان و خوانده نیز ایجاب می‌کند که به‌جای تشکیل چند پرونده در شعب مختلف و آمد و رفت‌های متعدد و پرداخت هزینه‌های اضافی و ارائه مکرر دلایل و مدارک، اختلافات آن‌ها در یک شعبه متمرکز شده و در یک پرونده تکلیف دعوای آن‌ها مشخص گردد و این امر موجب می‌شود که تمرکز مقام قضایی به دعوی دیگر بیشتر شود تا اینکه رسیدگی به یک موضوع را در اوقات مختلف انجام دهد و وقتی که به چند دعوی مرتبط به‌صورت یکجا و در یک شعبه دادگاه رسیدگی می‌شود، مسلماً وقت کمتری از آنچه که برای رسیدگی به هر یک از پرونده‌ها لازم است از اصحاب دعوی و دادگاه و سایر اشخاص و مراجعی که به نحوی در رسیدگی به دعوی مداخله دارند، گرفته می‌شود؛ زیرا جلسات رسیدگی برای تمام پرونده‌های مرتبط در یک روز و ساعت خاص تعیین و تعداد ابلاغات اوراق دعوی و نیز استعلامات موردنیاز کمتر شده و از افزایش حجم پرونده‌های دعوی مرتبط به لحاظ کاهش تعداد صورت‌جلسات و عدم نیاز به ارائه مستندات به‌صورت تکراری جلوگیری می‌شود.

احتراز از صدور آراء متهافت، جلوگیری از صدور احکام متعارض در موضوعات مرتبط، یکی از مبانی مشترک طرح دعوی طاری است؛ برای مثال، چنانچه خواهان، در دعوی خلع ید، تقاضای قلع‌و‌قمع بنا یا مطالبه اجرت‌المثل را هنگام تقدیم دادخواست، مطرح نکرده باشد و این دعوی به‌موجب دادخواست‌های جداگانه در شعب دیگر طرح و مورد رسیدگی قرار گیرند، ممکن است در دعوی خلع ید، خوانده غاصب شناخته‌نشده و حکم به خلع ید صادر نشود. ولی در دعوی قلع‌و‌قمع یا اجرت‌المثل، دادگاه خوانده را غاصب دانسته و حکم به قلع‌و‌قمع یا اجرت‌المثل بدهد. درحالی‌که رسیدگی جمعی به خواسته‌های مذکور مجال صدور آراء متعارض را منتفی می‌سازد.

فصل خصومت به‌صورت یکجا، طرح تمام عناصر و واقعیات و اجزای دعوی به‌صورت یکجا، به دادرسی این امکان را می‌دهد که راه‌حل جمعی بهتری اتخاذ و به موضوعات مرتبط مورد اختلاف طرفین، برای همیشه پایان دهد. مقنن با تأسیس مقررات ورود شخص ثالث، امتیازی استثنایی و ویژه، برای اشخاص خارج از دادرسی و بیگانه از دعوا، قائل شده است تا قادر باشند با احساس ذی‌نفعی یا بیم ضرر حاصل از دعوی مطروحه،

در مقام ممانعت از تضييع حقوق و جلوگیری از ضرر در دعا با ميل و اختيار مداخله کنند؛ اگر شخص ثالث با حسن نیت از این مقررات بهره برد و هدف وی از مداخله این باشد که زودتر به حق خود برسد، عیبی در کار نیست و از زحمت تجدید دعوا (متین دفتری، 1378: 2، 323) که مستلزم وقت دیگری است، رهایی پیدا می‌کند و نیز محتاج به رد دعوا به شکل اعتراض ثالث نیز نخواهد بود، به عبارت دیگر، علاج قبل از وقوع می‌نماید؛ زیرا با ورود ثالث، دعوای اصلی و طاری یکجا رسیدگی می‌شوند و اصحاب دعوای اصلی و ثالث زودتر به نتیجه‌ای که استحقاق آن را دارند می‌رسند و تمامی موضوعات مورد اختلاف میان طرفین باید به صورت کامل و نهایی و یکجا حل و فصل شود و از هرگونه تعدد و انشعابی که دعوای حقوقی متعدد راجع به رابطه حقوقی واحد را از یکدیگر جدا می‌کند، اجتناب شود (غمامی، 1383: 226).

جلوگیری از تشکیل پرونده‌های متعدد در دادگستری، با نگاهی به آمار سالانه پرونده‌های تشکیل شده در محاکم و بررسی اصحاب دعوا و خواسته‌های مطرح مشخص می‌شود که تعداد زیادی از پرونده‌ها دارای ارتباط می‌باشد و در صورتی که یکجا مطرح می‌شد موجب کم شدن آمار پرونده‌ها می‌گردید؛ ضمن این که تشکیل پرونده‌های متعدد برای دادگستری موجب تراکم کار و مشکلات دیگری از جمله کاهش اوقات رسیدگی متعدد از جانب محاکم، صرفه اقتصادی از جانب طرفین یا ثالث و دستگاه قضایی اعم از انرژی محیطی و انسانی، رفت‌وآمد و رسیدگی و ابلاغ‌های متعدد و اعتراض‌های متعدد و ... می‌شود.

در ذیل تحت عنوان دو قسمت مبانی «قانونی» و «عقلی» به دلایل عدم پذیرش دعاوی طاری می‌پردازیم.

در این قسمت با ذکر اصول قانونی به طرح موضوع می‌پردازیم.

اصل تسریع در رسیدگی، رسیدگی به دعاوی که موجب فصل خصومت می‌شود، باید با سرعت صورت پذیرد تا مردم اطمینان به عدالت‌خانه داشته باشند و به دنبال حل دعاوی خود از این طریق باشند. اطاله دادرسی، یکی از مبانی عدم پذیرش دعاوی طاری است. رسیدگی به دو دعوی به صورت توأمان با توجه به تجدید اوقات و نیاز به استماع دو ادعا و دو دفاع مستلزم صرف وقت بیشتری برای اصحاب دعوی و محاکم است و علاوه بر آن احتمال خطر صدور احکام جانب‌دارانه را نیز به همراه خواهد داشت که برای



هیچ‌یک از اصحاب دعوی مفید نخواهد بود و علاوه بر آن، در صورتی که از مقررات وضع شده راجع به دعاوی طاری سوءاستفاده شود، موجب می‌شود که به‌طور مثال، در دعاوی ورود ثالث، وارد ثالث با یکی از اصحاب دعاوی اصلی، برای اطلاع دادرسی و تضييع حقوق طرف دیگر طرح دعوا کند تا با تجدید اوقات دادرسی راهی برای تأخیر یا تضييع داشته باشد؛ لذا اقتضا اصل تسريع در رسیدگی دلیلی بر عدم پذیرش دادخواست طاری و توأم نمودن دعوایی جدید با دعاوی در حال رسیدگی می‌باشد.

اصل نسبی بودن آراء قضایی، هنگامی که دعوایی از جانب شخصی مطرح می‌شود، دادگاه فقط نسبت به دادخواست مطرح شده از جمله خوانده و خواسته بیان شده صلاحیت به رسیدگی و صدور رأی را دارد و حکم صادره نسبت به طرفین دعوا لازم الاتباع می‌باشد و این اصل مورد پذیرش تمام نظام‌های حقوقی است؛ حال اگر در حین رسیدگی به دعوایی، خواسته یا شخص جدیدی بخواهد وارد دعوا شود که در نتیجه رأی صادره نسبت به آن‌ها هم اثر داشته باشد، خلاف قانون است و دعاوی طاری ایجاد راهی برای گذر از این اصل قانونی می‌باشد و رعایت اصل مذکور اقتضاء عدم پذیرش دعاوی طاری را دارد.

اصل تغییرناپذیری اصحاب دعوا و ثبات و پایداری موضوع، در حقوق رُم دعاوی متقابل نخست به خاطر اصل ثبات و پایداری موضوع دعوا مورد پذیرش قرار نمی‌گرفت. اصل ثبات و پایداری عناصر دعوا، به این معنا می‌باشد: «دعوا هنگامی که آغاز شده دیگر طرف‌های آن و ادعاهایی که مطرح است، تغییر نکند و ثابت و پایدار بماند» (لوئیس کادیت،<sup>1</sup> 2001: 2). حفظ نظم دادرسی، رعایت حقوق خوانده و از جمله حق دفاع وی و جلوگیری از اتلاف وقت و هزینه‌ها اقتضا می‌کند که موضوع دعاوی اولیه خواهان، حتی‌المقدور ثابت باقی مانده و تغییرناپذیری دعوی، به‌عنوان یکی از اصول دادرسی پذیرفته شود؛ اما این اصل با طرح دعاوی طاری نادیده گرفته می‌شود و خوانده یا خواهان یا هر دو را در دعاوی ورود ثالث با دعوی جدیدی مواجه می‌کند که ممکن است در زمان طرح دعوا، ادله کافی برای دفاع از خود نداشته باشد یا اینکه طرح دعاوی جدید در زمان دیگر خوانده را در موقعیت بهتری برای دفاع قرار دهد.

اصل صلاحیت محلی، دخالت اشخاص ثالث موجب انحراف از قاعده صلاحیت محلی

1 - Loic Cadit

(محل اقامت خواننده) است؛ زیرا مطابق ماده 17 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دعاوی طاری از جمله ورود ثالث وقتی که با دعوای اصلی ناشی از یک منشأ و یا با آن ارتباط داشته باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوای اصلی در آنجا مطرح است، اگرچه این دادگاه برای رسیدگی به دعوای طاری صلاحیت محلی نداشته باشد؛ چرا که از هدف‌های وضع قاعده صلاحیت محل اقامت خواننده این است که خواننده متحمل هزینه رفت‌وآمد به دادگاه نشود و مانعی برای جلوگیری از طرح دعاوی واهی از سوی خواهان شود.

اصل استقلال دعاوی، به موجب ماده 65 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی اگر در یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شود و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به همه آن‌ها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک جداگانه رسیدگی می‌کند و در غیر این صورت نسبت به آنچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مراجع صالح ارسال می‌نماید. علاوه بر ماده 65 که در صدر ماده با فرض پذیرش دعاوی طاری وضع شده است، از سایر مواد آیین دادرسی و از فلسفه وضع قانون آیین دادرسی هم به این نتیجه می‌رسیم که قانون‌گذار در پی آن است که به هر دعوا به صورت جداگانه رسیدگی شود و به اقتضاء آن رأی صادر شود و اینکه دو دعوا در ضمن هم مورد رسیدگی قرار گیرد خلاف این اصل قانونی می‌باشد.

اگر قوانین با نیازها منطبق واقع نشوند، می‌توانند زیان‌بار باشند و مکانیسم‌های برخورد با بحران در جامعه را نابود سازند؛ لذا بهترین نظام قانونی، نظامی است که با توجه به ویژگی جغرافیایی و انسانی یک کشور تنظیم شده باشد. از این روست که باید گفت بهترین قانون، مناسب‌ترین قانون برای کشور است (روسو، 1382: صفحات 240-242 و 468 - 467) و در خصوص دعاوی طاری بهترین قانون یکسان نمودن رویه در برخورد با آن است.

احتراز از جانب‌داری جهت صدور آراء، رسیدگی به دعاوی مختلف با نظر یک قاضی احتمال جانب‌داری دارد؛ در صورت تعدد قاضی خود به نزدیک‌تر شدن عدالت و دوری از تخلف کمک می‌کند؛ کما اینکه در آیین دادرسی کیفری وفق ماده 313 رسیدگی توأمان به اتهام‌های متعدد متهم مطرح شده است، ولی رسیدگی متقابل مطرح نشده و رویه قضایی نیز به این سمت متمایل است که شکایت متقابل به یک شعبه ارجاع نشود.



رسیدگی با تعدد قاضی، نظر به اینکه قضات مانند سایر افراد جامعه ممکن الخطا هستند، لذا رسیدگی‌های آنان نیز ممکن است با اشتباه همراه باشد و برای اینکه از این امر پیشگیری شود، قانون‌گذار تعدد قاضی را با این کیفیت که در امور حقوقی رسیدگی به دادخواست‌ها را علاوه بر مرحله بدوی به مرحله تجدیدنظر و گاه به مرحله فرجام‌خواهی واگذار کرده است و در امور کیفری نیز به جهت اینکه با آزادی‌های مردم در ارتباط می‌باشد و اهمیت بیشتری دارد، مرحله دادرسی را قبل از محکمه بدوی تأسیس کرده است و وضع تمام این مراحل برای این امر است که در خصوص یک موضوع اعم از حقوقی یا کیفری چندین قاضی موضوع را مورد رسیدگی قرار بدهند تا درصد خطا کاسته شود و به بیان درست‌تر، آراء صادره به عدالت نزدیک‌تر باشد؛ حال با توجه به موارد مذکور، در صورتی که دعاوی متعددی بخواهد طرح شود، به صواب نزدیک‌تر است که هر یک از آن دعاوی توسط یک قاضی مورد رسیدگی و حکم قرار گیرد تا اینکه به همه آن‌ها یک قاضی رسیدگی کند و عدم پذیرش دعاوی طاری در راستای این مطلب می‌باشد.

جلوگیری از رویه‌های متفاوت، هنگامی که دعاوی طاری را بپذیریم، یعنی به قاضی اجازه می‌دهیم که با طرح شدن یکی از انواع دعاوی طاری مخیر باشد که دعاوی جدید را طاری به حساب آورد و قرار رسیدگی توأمان صادر کند یا اینکه طاری به حساب نیاورد و به عنوان دعاوی مستقل به آن نگاه کند یا اینکه به جهتی به دعاوی طاری شعبه‌ای از دادگاه رسیدگی کند و به همان جهت شعبه دیگر رسیدگی نکند که این امر موجبات نابرابری قضایی و انحراف از عدالت قضایی را در پی دارد و از آثار تبعی آن انحراف در رفتار افراد از هنجارهای اجتماعی به جهت عدم اتکا به سیستم قضایی است که از موجبات نظم اجتماعی عدم وجود انحراف در رفتار افراد از هنجارهای اجتماعی است (ساعی، 1374: 87) که امر مذکور موجبات آشفستگی اجتماعی را در پی دارد و در این صورت، اصحاب دعوا نمی‌دانند که ملاک برای این امور چه چیز است که محکمه‌ای دعاوی مثل ومانندی را به عنوان طاری می‌پذیرد و محکمه‌ای نمی‌پذیرد که هر یک اثرات مختلفی را به دنبال دارد؛ در صورتی که طبق اصول دعاوی طاری را نپذیریم از بسط ید قاضی که موجب پدید آمدن رویه‌های متفاوت است، پرهیز کرده‌ایم و در نتیجه، اطمینان مردم را به عدالت‌خانه بیشتر فراهم آورده‌ایم؛ مثال عملی در این موضوع در

خصوص اختلاف نظر در خصوص خوانندگان دعوی جلب ثالث می باشد که برخی نظر بر این امر دارند که خوانندگان دعوی جلب ثالث علاوه بر ثالث، اصحاب دعوی اصلی نیز باید باشند و برخی نظر به این امر ندارند و در ذیل به آن اشاره می شود.

در دعوی جلب ثالث الزامی به جهت طرف دعوی قرار گرفتن اصحاب دعوی اصلی نیست؛ زیرا تصریحی در مبحث سوم قانون آیین دادرسی مدنی در باب جلب شخص ثالث وجود ندارد؛ لذا جلب ثالث با وصف فوق مسموع است؛ مؤید این نظر دادنامه شماره 9109970221601018 مورخ 1391/9/21 شعبه 16 دادگاه تجدیدنظر استان تهران می باشد و در جای دیگر، عکس نظر و استدلال مذکور آمده است که دعوی جلب ثالث باید به طرفیت کلیه اصحاب دعوی اصلی طرح شود، در غیر این صورت، دادگاه قرار رد دادخواست جلب ثالث را صادر می نماید؛ مؤید این نظر دادنامه شماره 9109970225001421 مورخ 1391/10/10 شعبه 49 دادگاه تجدیدنظر استان تهران است.

مثال دیگر در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش دعوی تقابل در صورت استرداد دعوی اصلی است که در دادنامه شماره 9209970221001744 مورخ 1392/12/17 شعبه 10 دادگاه تجدیدنظر استان تهران استرداد دعوی اصلی مانع رسیدگی به دعوی تقابل نیست؛ زیرا این دو دعوا مستقل از یکدیگرند و صرفاً به لحاظ داشتن منشأ واحد یا ارتباط مستقیم با دعوی اصلی به طور توأم رسیدگی می شوند؛ بنابراین در صورت استرداد دعوی اصلی، دعوی متقابل قابلیت رسیدگی مستقل را دارد و در نقطه مقابل در دادنامه شماره 9209970221201359 مورخ 1392/12/17 شعبه 12 دادگاه تجدیدنظر استان تهران در صورت استرداد دعوی اصلی، از آنجاکه دعوی طاری در رسیدگی و اتخاذ تصمیم تابع دعوی اصلی است، رسیدگی به دعوی متقابل جایگاه قانونی ندارد و شعبه سوم دیوان عالی کشور در رأی شماره 638-1371/10/5 نیز بدین امر رأی صادر کرده است؛ دعوی متقابل از سنخ دعوی طاری است که با دعوی اصلی رسیدگی می شود و با انتفاع رسیدگی به دعوی اصلی به علت استرداد دادخواست مربوط به دعوی اصلی و صدور قرار ابطال دادخواست، رسیدگی به دعوی طاری هم منتفی می شود و موجبی برای اظهار نظر ماهوی در دعوی طاری وجود ندارد (زراعت، 1385: 515 - 514).



دعاوی طاری علاوه بر اینکه در رسیدگی محاکم عمومی حقوقی مطرح است، در رسیدگی محاکم اداری نیز مطرح می‌باشد و به استناد ماده 29 قانون دیوان عدالت اداری مصوب 1385، «مقررات مربوط به ورود ثالث، جلب ثالث، اعتراض ثالث و استماع شهادت شهود، در دیوان عدالت اداری، مطابق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) است»؛ بنابراین با توجه به شرایط در حین رسیدگی در دیوان عدالت اداری نیز دعاوی طاری قابلیت طرح دارد و در صورتی که دعاوی اصلی در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی و دعاوی طاری در صلاحیت دیوان عدالت اداری باشد، دادخواست به دادگاه عمومی حقوقی تقدیم و سپس با صدور قرار عدم صلاحیت به دیوان عدالت اداری ارسال می‌شود. در این صورت، اگر تعیین تکلیف در دعاوی اصلی، منوط به تعیین تکلیف دعاوی طاری باشد، همانند قسمت قبل که گذشت با توجه به ملاک ماده 19 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی رسیدگی به دعاوی اصلی تا مشخص شدن نتیجه دعاوی طاری متوقف می‌ماند. به جهت استفاده از ملاک اناطه موضوع ماده 19 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی برخی از حقوقدانان این موضوع را نوعی اناطه می‌دانند. (بهشتی و مردانی، 1385: 316) برخی دیگر نظر به عدم پذیرش دعوا دارند و در این خصوص در فرض طرح دعوا به خواسته ابطال سند رسمی انتقال که در مقام اجرای طرح تملک موضوع ماده 9 قانون زمین شهری سند تنظیم شده است، شعبه دهم دیوان عالی کشور در رأی شماره 714 مورخ 1371/11/26 نیز بدین نحو مبادرت به صدور رأی نموده است، «رسیدگی به دعاوی ابطال سند رسمی انتقال که در مقام اجرای طرح تملک موضوع ماده 9 قانون زمین شهری تنظیم گردیده موقوف به این است که بدو دیوان عدالت اداری اقدام سازمان منتقل الیه را مبنی بر تملک ملک ابطال نماید و قبل از رسیدگی دیوان عدالت اداری و احراز عدم صحت اقدام مجری طرح و ابطال تصمیم آن سازمان، پذیرش دعاوی ابطال سند رسمی و رسیدگی نسبت به آن در دادگاه حقوقی منطبق با مقررات قانونی نیست» (زراعت، 1385: 122).

دلیل اینکه در ماده 29 قانون دیوان عدالت اداری دعاوی تقابل ذکر نشده است، ماده 1 این قانون می‌باشد که بیان داشته است: «در اجرای اصل یک‌صد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم



نسبت به مأمورین و ادارات و آئین‌نامه‌های دولتی خلاف قانون یا شرع یا خارج از حدود اختیارات مقام تصویب‌کننده، دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌شود» و حسب این ماده، دیوان تنها صلاحیت رسیدگی به شکایات مردم علیه مأمورین و ادارات و آئین‌نامه‌های دولتی را دارد و صلاحیت رسیدگی به شکایات دولت علیه مردم که شکایت متقابل باشد را ندارد و در این خصوص باید شکایت در دادگاه عمومی حقوقی مطرح شود.

با توجه به موارد مذکور، اثر مستقیم اجرای عدالت، ایجاد نظم و به تبع آن، امنیت در اجتماع است و نظم در جوامع سنتی مبتنی بر همبستگی مکانیکی بوده و از طریق شباهت و همسانی مفرط افراد به یکدیگر پدید می‌آید؛ ولی در جوامع مدرن نظم مبتنی بر همبستگی ارگانیک و بر اساس تمایز و تفاوت افراد با هم است (خورشیدنام، 1390: 116) که در خصوص دعاوی طاری نیز با توجه به ارائه راهکار به دنبال ایجاد نظم مدرن هستیم.

امنیت به معنای راحت و آسوده و بی‌بیم گردانیدن است (دهخدا، 1377: 3 و 42) و امنیت در اصطلاح، به حالت فراغت نسبی از تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله اطلاق می‌شود و امنیت از ضروری‌ترین نیازهای یک جامعه است (آشوری، 1386: 38). نظم هر جامعه، نظم خاصی خودش است و نمی‌توان از وجود قوانین جهان‌شمول و عمومی‌ای صحبت کرد که تمامی جوامع را در برگیرد (کرایپ، 1382: 126 و 127). به‌طور کلی، دو نگرش نسبت به نظم وجود دارد: یک نگرش نظم را ذات جامعه و نگرش دیگر، نظم را عارضی دانسته و آن را برای نظام اجتماعی معرفتی می‌داند. در دیدگاه اول، مسائلی نظیر تعاون اجتماعی، وفاق اجتماعی، نظارت اجتماعی و ... مطرح می‌شود و در دیدگاه دوم، مسائلی نظیر استبداد، استعمار، تضاد، منافع و ... مطرح می‌شود (ذوالفقاری و علیزاده و بهرامی، 1391: 66)، و با توجه به عارضی بودن نظم، از تبعات مهم و مستقیم اجرای عدالت و برخورد یکسان با اشخاص در دستگاه قضا و محاکم در نظام حقوقی ایران، ایجاد اطمینان خاطر برای مراجع است؛ بدین‌صورت که مردم اطمینان داشته باشند در صورتی که به هر جهتی به قوه قضائیه مراجعه نمایند، با آن‌ها در خصوص موضوعات واحد برخورد یکسان صورت می‌پذیرد و این امر موجبات ایجاد نظم و امنیت اجتماعی است. مفهوم نظم اجتماعی می‌تواند به‌طور مستقیم، هماهنگی، تعادل و انسجام روابط اجتماعی را به ذهن متبادر کند که مجموع افراد



جامعه را از طریق فعل و انفعال، سازوکارهای اقتصادی و سیاسی به سوی زندگی مشترک جلب می‌کند (ذوالفقاری و علیزاده و بهرامی، 1391: 66). در خصوص دعاوی طاری نیز در صورتی که مراجع به محاکم بدانند به هر دادخواستی که مطرح نمایند رسیدگی صورت می‌پذیرد و در صورت داشتن ارتباط با دعوی مطرح دیگر، توأمان رسیدگی به عمل می‌آید و همان‌گونه که گذشت، به هر دلیلی دادخواست آنان رد نمی‌شود، خود از موجبات ایجاد نظم در رسیدگی و امنیت اجتماعی است. رضایت مردم به‌عنوان هدف ذاتی دولت و وفاق اجتماعی بر مبنای ارزش‌های مشترک جامعه دو عنصر اساسی برای نیل به امنیت عمومی محسوب می‌شود (محبوبی‌منش، 1385: 15) و بازاندیشی این تفکر نسبتی دوپهلوی با نظم و امنیت دارد؛ از یک‌سو عملی است که پایه هر نوع نظم تثبیت‌شده را سست می‌کند و از سوی دیگر، با توجه به حجم وسیع و سریع تغییرها به‌عنوان ابزاری تلقی می‌شود که به کنترل این تغییرها می‌پردازد (گیدنز، 1379: 102 - 80) و نظر به اینکه نظم اجتماعی از تعامل و تقابل متغیرهای محیط داخلی (ساختار حکومتی، چگونگی توزیع و تمرکز قدرت، مشارکت مردمی، ایدئولوژی و...) و محیط خارجی (ساختار قدرت، نظم یابی‌نظمی جهانی، ایدئولوژی، مسابقه تسلیحاتی و...) است (محمودی میمند، 1387: 27) از متغیرهای داخلی که به ساختار حکومت برمی‌گردد برخورد یکسان محاکم می‌باشد که نتیجه آن ایجاد نظم و امنیت است.

### روش‌شناسی

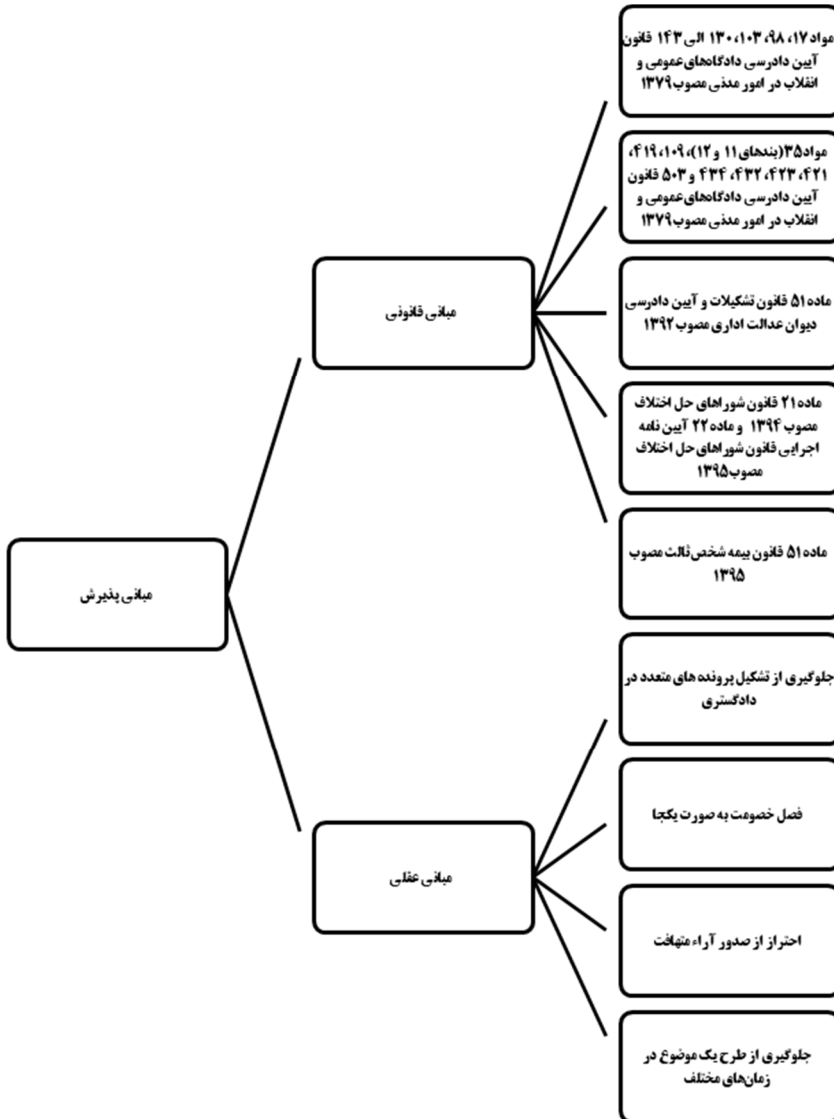
این تحقیق از نظر هدف، کاربردی است. روش جمع‌آوری داده‌ها، روش اسنادی است که با بررسی کتب و مقاله‌ها در زمینه آیین دادرسی و آراء محاکم پژوهش‌نگارش یافته است. روش پژوهش، کیفی و روش تحلیل داده‌ها، روش «تحلیل مضمون» است که با بررسی برخی از آراء محاکم عمومی حقوقی و محاکم تجدیدنظر و برخی دکتین حقوقی به تحلیل دعاوی طاری در رویه قضایی و تأثیر آن بر نظم و امنیت اجتماعی پرداخته شده است.

### یافته‌ها

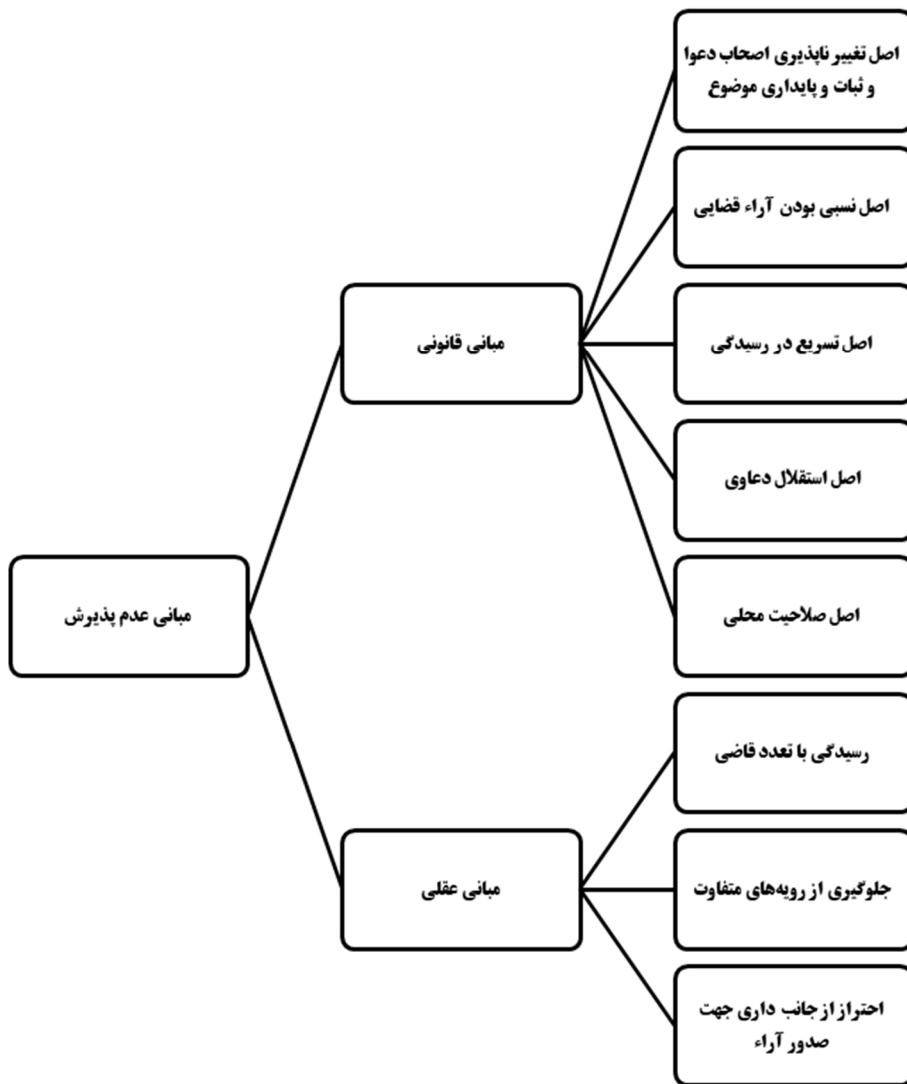
با توجه به سؤال‌های مطرح، مبنی بر اینکه مبانی دعاوی طاری چیست؟ و راهکار ایجاد وحدت رویه در خصوص دعاوی طاری به چه صورت است؟ و اثر آن بر ایجاد نظم و

امنیت اجتماعی به چه صورت است؟، با در نظر گرفتن آراء محاکم و دکترین حقوقی مبنای پذیرش و عدم پذیرش دعاوی طاری احصا شده است که در ذیل به صورت نموداری آمده است.

بررسی مبنای قانونی و عقلی دعاوی طاری نظیر به رویه قضایی جهت ایجاد رویه واحد در محاکم قضایی...



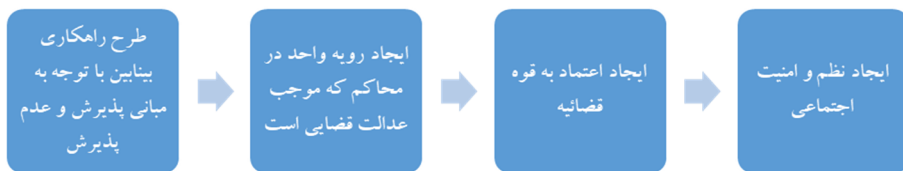
نمودار ۱: مبنای پذیرش دعاوی طاری



نمودار 2: مبانی عدم پذیرش دعاوی طاری

از اهداف اساسی قوه قضائیه، اجرای عدالت است که در موضوع مطرح، ایجاد راهکاری بینابین که در نتیجه گیری به آن اشاره شده است، موجبات آن را فراهم می آورد و از آثار مستقیم اجرای عدالت، ایجاد اعتماد به حکومت است؛ هرگاه این امر محقق شود، آحاد

ملت بر اساس ضوابط و مقررات عمل می‌کنند که از آثار مستقیم اعتماد به حکومت ایجاد نظم و امنیت اجتماعی است که در ذیل به صورت نموداری به آن اشاره شده است.



نمودار 3: فرآیند تاثیر انتخاب راهکار پیشنهادی بر ایجاد نظم و امنیت اجتماعی

### بحث و نتیجه‌گیری

از آثار اجرای عدالت و برخورد یکسان در موضوعات واحد در سیستم قضایی، افزایش اعتماد مردم به حاکمیت است که نظم و امنیت در جامعه را فراهم می‌آورد و در صورتی که موجبی برای اختلاف یا تعارض بین حقوق مردم پیش آید، با توجه به پیش فرض اعتماد به حاکمیت که ذکر شد، جای تسویه حساب‌های شخصی که موجبات هرج و مرج در جامعه است، اشخاص برای احقاق حق به قوه قضائیه مراجعه می‌کنند و این را می‌دانند که اگر به حق خود هم به نحو مطلوب نرسند، با همه افراد در موضوع مطرح از جانب آنان به صورت یکسان برخورد می‌شود. یافته این تحقیق وجود نابرابری قضایی با توجه به وضعیت فعلی قواعد مربوط به دعاوی طاری است که محاکم با تفسیر قوانین مربوطه گاه به جهت اینکه دعاوی طاری در خارج از مهلت طرح شده است و یا به جهت اینکه ارتباط یا منشأ واحد بین دعاوی طاری با دعاوی اصلی موجود نیست، مبادرت به رد دعوا یا عدم استماع دعوا و یا به عنوان دعوایی مستقل به آن نگاه کرده و به صورت مجزا رسیدگی می‌کنند. این امر ما را با رویه‌های متفاوت و نارضایتی مراجع به سیستم قضایی و به تبع آن، عدم اعتماد به قوه قضائیه که از آثار آن بی‌نظمی اجتماعی است، روبرو می‌کند و جهت اصلاح آن با توجه به مبانی پذیرش و عدم پذیرش این دعاوی با اصلاح مواد 130 الی 143 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی امید است که از تفاسیر مختلف محاکم که موجبات رد شدن دعاوی و یا پذیرش آن باشد جلوگیری به عمل آید و مراجع به قوه قضائیه اعتماد داشته باشند که



به موضوعات واحد از لحاظ شکلی به صورت برابر رسیدگی صورت می‌پذیرد که از تبعات آن اعتماد به سیستم قضایی و حاکمیت و برقراری نظم و امنیت است.

با توجه به مراتب مذکور، در مورد نظم و امنیت تفاسیر متفاوتی وجود دارد؛ برخی با اتخاذ نگرش سلبی به امنیت عمومی، آن را به معنای نبود ترس، اجبار و یا رفع نیازمندی‌های اجتماعی و یا ترکیبی از عوامل مذکور می‌دانند و برخی دیگر، نگرش ایجابی دارند و از این منظر نظم و امنیت عمومی را احساس رضایت و اطمینان خاطر تعریف می‌کنند و فارغ از این، تفاوت نگرش‌ها و تفاسیر مهم این حقیقت است که برقراری نظم و امنیت در اجتماع از الزامات جوامع است. نظر به اینکه نظم و امنیت عمومی در ارتباط مستقیم با حاکمیت است، این ارتباط دو سطح را مدنظر دارد؛ اول، از آن جهت که مسئولان در تعامل با مردم هستند و از این جهت مردم نباید از سوی اشخاص مذکور تحت فشار قرار گیرند و آنکه حاکمیت وظیفه مدیریت مناسبات اجتماعی و برخورد با عوامل مختل‌کننده نظم و امنیت را بر عهده دارد و این امر بیانگر فلسفه وجودی نهادهای قضایی و ضابطین است. از سوی دیگر، روابط بین مردم و نهادهای اجتماعی باید به گونه‌ای تحت نظارت و مدیریت ترجمان (ارگان)‌های امنیتی (قضایی و ضابطین) باشد تا بدون تعرض به اصل آزادی فردی نوعی اطمینان خاطر برای افراد ایجاد شود. به این معنا که در صورت بروز هرگونه آسیب اجتماعی، حاکمیت با این انحراف به نفع منافع افراد متضرر و منافع عمومی جامعه برخورد کند؛ لذا نظم و امنیت عمومی در پی تبیین ضرورت دوام و بقای تعادل اجتماعی و تأمین حقوق برابر برای آحاد ملت است. نظر به اصول آیین دادرسی از جمله اجرایی شدن شرایط یکسان برای موضوعات مشابه جهت اجرای عدالت به نظر پذیرش راهکاری بینابین با توجه به مبانی پذیرش و عدم پذیرش دعاوی طاری به صورت فعلی به جهت اصول قانونی تسریع در رسیدگی، نسبی بودن آراء قضایی، تغییرناپذیری اصحاب دعوا و ثبات و پایداری خواسته، صلاحیت محلی و استقلال دعاوی و از جهت اصول عقلی احتراز از جانب‌داری، رسیدگی با تعدد قاضی و جلوگیری از رویه‌های متفاوت و ایجاد نظم و امنیت اجتماعی از یک سو و جلوگیری از صدور آراء متفاوت و تشکیل پرونده‌های متعدد از سوی دیگر؛ مقرون به صواب است و این بدان معنا است که نخست، محاکم هیچ دعاوی طاری را رد نکنند و دوم، در صورت لزوم به چند دعوا به صورت توأمان رسیدگی کنند و اگر این امر اجرایی

شود، دیگر دادگاه‌ها مختار نمی‌باشند که دعوایی را بپذیرند و دعوای مشابه دیگری را رد نمایند و به‌بیان‌دیگر، با وحدت رویه قضایی موجبات عدالت قضایی و اقتدار جامعه اسلامی را که موجب اقتدار در حوزه‌های دیگر است (دری نجف‌آبادی، 1379: 283) را فراهم می‌آوریم و این موقعیت قضایی آرامش و نظم عمومی و حاکمیت قانون و مقررات در جامعه را تثبیت و منافع مردم تضمین و انسجام جامعه حفظ می‌گردد و شهروندان برای حفظ حقوق خود و برطرف کردن عوامل تعرض به این حقوق اطمینان خاطر دارند.



## منابع

- آشوری، داریوش (1386). «دانشنامه سیاسی». تهران: نشر مروارید، چاپ چهاردهم.
- انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی (1384). «دانشنامه حقوق خصوصی». (جلد 2)، تهران: انتشارات محراب فکر، چاپ نخست.
- البستانی، فؤاد افرام (1379). «منجد الطلاب». (ترجمه محمد بندر ریگی)، تهران: انتشارات حر، چاپ دوم.
- بهشتی، محمدجواد؛ مردانی، نادر (1385). «آیین دادرسی مدنی». (جلد 2)، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- حسینی، سید محمد (1380). «مداخله شخص ثالث در دادرسی». تهران: مجله حقوقی و قضائی دادگستری، شماره 36.
- خورشیدنام، عباس (1390). «بررسی تئوری‌های جامعه‌شناختی نظم و امنیت عمومی». فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، دوره چهارم، شماره پانزدهم.
- دری نجف‌آبادی، قربانعلی (1379). «نگاهی به امنیت از منظر امیر مؤمنان علیه‌السلام». فصلنامه حکومت اسلامی، سال پنجم، شماره هجدهم.
- دهخدا، علی‌اکبر (1377). «لغت‌نامه». (زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی)، (جلد 3)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ذوالفقاری، حسین؛ علیزاده، عظیم؛ بهرامی، مهدی (1391). «بررسی تأثیر قانون مناسب بر نظم اجتماعی». فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، سال پنجم، شماره اول.
- روسو، ژان ژاک. (1382). «امیل». (ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده)، تهران: انتشارات ناهید.
- زراعت، عباس (1385). «قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوق کنونی». تهران: انتشارات خط سوم، چاپ سوم.
- ساعی، احمد (1384). «امنیت ملی در جهان سوم». پژوهش حقوق و سیاست، شماره چهاردهم.
- شمس، عبدالله (1384). «آیین دادرسی مدنی». (جلد 1)، تهران: انتشارات دراک، چاپ نهم.
- شمس، عبدالله (1385). «آیین دادرسی مدنی». (جلد 3)، تهران: انتشارات دراک، چاپ پنجم.
- شیخ‌نیا، امیرحسین (1375). «آیین دادرسی مدنی (3)». تهران: انتشارات ویستار، چاپ دوم.
- صدرزاده افشار، سید محسن (1372). «آیین دادرسی مدنی و بازرگانی». تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول.



- عمید، حسن (1387). «فرهنگ عمید». تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سی و ششم.
- غمامی، مجید (1383). «دعوی متقابل». تهران: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره 66.
- قریب، محمد (1346). «واژه‌نامه نوین». تهران: انتشارات بنیاد، چاپ نخست.
- البیوت، کاترین؛ ورنول، کاترین (1382). «نظام حقوقی فرانسه». (ترجمه صفر بیک‌زاده)، تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر (1383). «اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی». تهران: نشر میزان، چاپ ششم.
- کرایپ، یان (1382). «نظریه اجتماعی کلاسیک». (ترجمه شهناز مسمی پرست)، تهران: نشر آگه.
- کریمی، عباس (1386). «آیین دادرسی مدنی». تهران: انتشارات مجد، چاپ اول.
- گیدنز، آنتونی (1379). «جهان رهاشده». (ترجمه علی‌اصغر سعیدی)، تهران: نشر علم و ادب.
- متین دفتری، احمد (1378). «آیین دادرسی مدنی و بازرگانی». (جلد 1 و 2)، تهران: نشر مجد، چاپ اول.
- محبوبی‌منش، حسین (1385). «تأملی کوتاه درباره آسیب‌های اجتماعی به‌عنوان مسئله امنیت عمومی». فصلنامه دانش انتظامی، سال هشتم، شماره سوم.
- محمودی میمند، غلامرضا (1387). «اثر جهانی‌شدن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران». تهران: انتشارات امیرکبیر.
- واحدی، جواد (1370). «دعوی متقابل». مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره دوم.
- Guinchard, Serge- Chainais, Cecile- Ferrand, Frederique, (2014). Procedure Civile Droit interne et droit de I Union europeenne, Paris, Dalloz, 32 edition.
- Vincent, Jean et Guinchard, serge, (2001). procedure civile, Dalloz .paris.
- Loic Cadit.Reprtoire de Procedure Civil,Connexite, Dalloz, Juin (2001).

*Archive of SID*